



## جندالله

### به روایت یک زن

نرگس آبی‌ار، در میان سینماگران زن ایرانی موقعیت ویژه‌ای دارد. تا جایی که به یاد دارم جز آبی‌ار هیچ فیلمساز زن ایرانی به ژانر جنگ توجه نکرده است. انگار از پیش پذیرفته شده که این ژانر، ژانر مردانه‌ای است و زنان را با آن کاری نیست. در «شبی که



پرویز جامد منتقد

ماه کامل شد» نیز جاه‌طلبی آبی‌ار باعث می‌شود او به سراغ موضوعی برود که کمتر فیلمساز زنی در ایران و حتی در جهان (جز کاترین بیکلو) برای بیان آن رغبت نشان می‌دهد: تروریسم. او ماجرای واقعی در مورد گروه تروریستی و تکفیری جندالله در جنوب شرقی ایران را دستمایه فیلم پرهیجان و نفسگیر خود ساخته است. گروهی که بر اساس ایدئولوژی جهادی وهایی و ضد شیعیی و نیز با انگیزه‌هایی برخاسته از نفرت قومی، دست به عملیات تروریستی و کشتار بی‌رحمانه در منطقه سیستان و بلوچستان زده و آنجا را به آشوب کشیده است. آبی‌ار با هوشیاری این موضوع منطقی زنانه ارائه کرده است. او به جای روایت زندگی عبدالملک ریگی، رهبر گروه جندالله، به سراغ فاتزه، عروس خانواده عبدالملک ریگی رفته و از دید او ماجرای خشونت‌های برادران ریگی و ایدئولوژی خطرناک و مرگبار آنان را روایت کرده بدون اینکه در این کار او در شخصیت‌پردازی اعضای خانواده ریگی دچار اغراق یا کلیشه‌سازی شود و تلاش کند از آنها هیولا بسازد. آبی‌ار، به جای تیپ‌سازی و ساختن شخصیتی کلیشه‌ای از شوهر فاتزه و شیطان‌نکردن او، تصویری انسانی از او ترسیم کرده و سیر تحولی او از یک جوان عاشق و شاعر مسلک که تحمل دیدن منظره کشتن یک برزغاله را هم ندارد به تروریستی تکفیری و سنگدل را بخوبی نشان می‌دهد.

اما استفاده از زاویه دید فاتزه (اول شخص) تا حد زیادی دست آبی‌ار را در روایت ماجرای ریگی بسته و اوتوانسته به تحلیل و ریشه‌یابی شکل‌گیری و رشد این جریان تروریستی در منطقه پیرازد. فیلم همه زمینه‌های ژئوپلیتیک مثل فقر و بی‌عدالتی اجتماعی/منطقه‌ای و تبعیض‌های مذهبی، فرهنگی و قومی را نادیده می‌گیرد و صرفاً به ماجرای عاشقانه که در بستر رویدادهایی مرگبار و خونین روایت می‌شود می‌پردازد. توانایی آبی‌ار در ساختن فیلمی غلیظ و پرمعنا و کارگردانی صحنه‌های شلوغ و پرزد و خورد و حفظ ریتم ستودنی است. در یکی از سکانس‌ها، فاتزه به بهانه خرید گوشت و در واقع تلقین زدن به مادرش وارد کشتارگاهی در کوئته می‌شود و دوربین از دید او، صحنه‌های سلاخی گوسفندان و فرود آمدن ضربه‌های ساطور بر لاشه‌های گوشت را نشان می‌دهد که تجسم بصری و نمادین خشونت و شقاوتی است که بوسیله مردان خانواده ریگی صورت می‌گیرد. استفاده از دوربین روی دست سامان لطیفان و سوئیچ بین‌های سریع و اگرچه خصلتی مستندگونه به فیلم داده اما در برخی لحظه‌ها بسیار آزاردهنده است. موسیقی مسعود سخاوت دوست نیز با بهره‌گیری از تم‌ها و ملودی‌های منطقه جنوب غربی ایران، بخوبی با فضای فیلم همخوانی دارد. «شبی که ماه کامل شد»، نشان دهنده قابلیت‌های کارگردانی نرگس آبی‌ار و توانایی او در خلق یک فیلم بیگ پروداکشن هالیوودی است. با این حال فیلم، هیچ کمکی به فهم ما از ریشه‌های ایدئولوژیک تضادها و درگیری‌های قومی و مذهبی در منطقه سیستان و بلوچستان نمی‌کند و از حد یک روایت جذاب عاشقانه با فرجامی خونین و تراژیک فراتر نمی‌رود. اگر آبی‌ار با مطالعه و تفحص بیشتری در زمینه سیاست، ایدئولوژی و قوم‌گرایی دست به ساختن این فیلم می‌زد، قطعاً با فیلم عمیق‌تر و متفاوت‌تری مواجه بودیم.

# بلوچ‌ها پشت‌مان ایستادند

## ادامه

### از صفحه ۷

■ **پروسه فیلمبرداری‌تان در فضاهای خارج از کشور چطور پیش رفت؟**  
آنجادر جمع‌های عمومی پذیرفته می‌شدی؟ باورت می‌کردند؟  
**شکبیا:** فضای بسیار سختی بود؛ گرمای شدید، هوای شرجی، گریم سنگین و... تقریباً هر روز چهار ساعت گریم می‌شدم. گاهی پس از گریم و رفتن به لوکیشن فیلمبرداری، دوباره نزدیک به یک ساعت به روتوش نیاز داشتم. این مورد بسیار سخت بود. همیشه تماشای فیلم‌هایی که لهرچه درشان درنیامده برابیم بسیار آزاردهنده است و من بسیار نگران این مورد بودم، ولی موضوعی که در بلوچستان خیال من را راحت کرد، آن بود که افراد محلی آنجا از من می‌پرسیدند که «آیا تو خودت بلوچ هستی؟»

### راننده خوبی هم هستی...

آبی‌ار: رانندگی‌اش خیلی خوب نبود اما در آن صحنه‌های درگیری خودش بازی کرد و حاصل کارش را هم می‌شود دید.

**شکبیا:** من گواهینامه ندارم و هر فیلمی که در آن کار می‌کنم، حتماً نیاز به رانندگی دارم.

### این‌جا که کار به آفرود هم رسید.

**شکبیا:** برای این فیلم مجبور به رانندگی جدی شدم و واقعاً صحنه‌های رانندگی «شبی که...» سخت بود.

■ **هرچه هم جلوتر می‌رفتی، راحت‌تر با قضایا کنار می‌آمدی. خوبی اجابت این است که تحول آن بشدت باورپذیر در آمده. بقیه نقش‌ها برخلاف نقش تو روندی مشخص و خطی دارند اما بازیگرانی که قرار است کاراکترهایی را شبیه اینی که تو بازی کردی بازی کنند، باید نقطه‌گذاری‌های مشخصی در نقش و فیلمنامه داشته باشند تا تحول‌ها باورپذیر از آب دربیاید. این موضوع را از اول در فیلمنامه دیده بودی که چه کارهایی باید برای آن انجام دهی؟**

**شکبیا:** بله. به هر حال خود خانم آبی‌ار بسیار کمک کردند و در تمرین‌ها همگی سعی کردیم که با وسواس این نکات را رعایت کنیم. یک کار گروهی بود که همه سعی در کمک به یکدیگر داشتیم. این بخش بسیار نگران‌کننده و سخت بود چرا که هم سن و هم خلقیات این آدم در حال تغییر بود.

■ **به‌رحال حاصل همه این زحمات‌ها است که به چنین اجرایی از نقش عبدالحمید می‌رسی. دیده می‌شود، سیمرخ می‌گیری و همه روی هونن شکبیا حساب تازه‌ای باز**

می‌کنند. بگذارید سؤال کلیشه‌ای را ببرسم. سر این فیلم نمی‌شود نرسیدی. چرا «شبی که ماه کامل شد»؟

آبی‌ار: این مسأله‌ای‌ست که من نباید بگویم. اینکه دیگران چه چیزی از این موضوع دریافت کرده‌اند برابیم اهمیت دارد. به‌نظر شما چرا؟  
■ **برای من نقطه شروع ماجرا و ورود است. جایی که دختر وارد ماجرای اصلی می‌شود جایی‌ست که ماه کامل شده، سوای معانی فاتتری، افسانه‌ای و استعاری آن که اگر ماه کامل شود چه اتفاقی می‌افتد، در خود قصه نیز به‌صورت تماتیک این موضوع وجود دارد. سلیقه شما در انتخاب اسم نیز عجیب است. کلمی نام‌های بلندی چون «شبی که ماه کامل شد» و «اشیا؛ از آنچه در آینه می‌بینید، به شما نزدیک‌ترند» نام‌های کوتاه «نفس» و «شیار ۱۴۳». انگار نام هر قصه را متناسب با خود آن انتخاب می‌کنید.**

آبی‌ار: موضوع به موضوع فرق دارد. اینجا ساده است چون اتفاق اصلی و مهم فیلم در شبی که ماه کامل می‌شود، می‌افتد؛ همچنین می‌دانیم که بر اساس افسانه‌ای انسان‌ها در چنین شبی به چه موجودی تبدیل می‌شوند. این انتخاب اسم به نوعی نمادین است و از کهن‌الگوها می‌آید.

■ **اتفاق ویژه فیلم گس‌تینگ آن است. راجع به انتخاب هونن صحبت کردیم، به‌نظر من الناز شاکردوست برای بازی در فیلم، انتخاب بسیار ویژه‌ای‌ست. به هر حال بازیگرانی که در جریان اصلی سینما بازی می‌کنند، روی خوشی از کارگردان‌هایی که کارهای خاص‌تر انجام می‌دهند، دریافت نمی‌کنند. به‌نظم بازی در فیلم شما و «خفه‌گی» برای او سکوی پرتاب به حساب می‌آید. اینجا حتی درخشان‌تر از آن فیلم. در کنار او، فرشته صدرعرفایی، شبنم مقدمی، امین میری و آرمین رحیمیان انتخاب‌های بسیار خوبی هستند. شما در بازی گرفتن از بازیگران بئیر خاصی دارید. این حقیقت را در بازی گرفتن از کودک فیلم «نفس»، گلاره عباسی در «اشیا؛ از آن چه...» و مرلا زارعی در «شیار ۱۴۳» مشاهده کرده‌ایم. به‌نظم از آن چیزهاست که جزو فاکتورهای کارگردانی‌تان است. از آن دسته کارگردانان هستیید که معتقدید بازیگر ویتترین فیلم است و باید برای او وقت و انرژی اصلی را گذاشت؟**

آبی‌ار: کاملاً. به عقیده من مهم‌ترین جنبه فیلم، بازیگران آن هستند. اگر بازیگران یک فیلم بد باشند، فیلم روی هواست و از بین می‌رود. از نظر من فیلمنامه

و بازی‌ها دو عامل بسیار مهم شکل‌گیری فیلم هستند. ما برای بازیگران بسیار وقت می‌گذاریم و آنها باید فضا را به خوبی درک کنند. به‌طور مثال فرشته صدرعرفایی یک ماه به منطقه بلوچستان رفت و در بین مردم نشست و برخاست می‌کردند و در مراسم‌های آنها حضور داشتند. مشابه این اتفاق برای هوتن شکبیا، آرمین رحیمیان بازیگر نقش عبدالملک ریگی و سایر بازیگران هم رخ داد. ما از آنها می‌خواستیم و خودشان هم روی کاراکترشان حساس بودند. پس این کار را برای نزدیکی به نقش‌شان انجام می‌دادند.

■ **الناز شاکردوست را در وقت ویژه‌ای، پس از دوران مصدومیتش سر صحنه فیلم قبلی‌اش، انتخاب کردید.**

آبی‌ار: وقتی برای این نقش سراغ او رفتیم، صحنه‌های اولیه را انجام دادیم و سپس آن حادثه رخ داد. زمانی که ما برای عبادت او به بیمارستان رفتیم، امیدوار به حضور در فیلم بود. ولی ما بسیار نگران وضعیت جسمانی‌اش بودیم، چون او روی تخت بیمارستان بود و امکان تکان خوردنش هم وجود نداشت. گاهی در جلسات دورخوانی، از شدت درد کم‌رش، او را از پا در می‌آورد. الناز شاکردوست بازیگر بسیار خوبی‌ست. شما برای فیلم‌های سابق او، لفظ سینمای بدنه را انتخاب کردید. او در همان سال‌ها فیلم‌های شاخصی با کارگردانان متفاوت هم کار کرده؛ و البته در همان جنس سینما هم فیلم‌های خوبی در کارنامه‌اش داشته.

■ **نکته این است که در همان فیلم‌های جریان اصلی نیز توانسته بود گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. یعنی او بازیگری‌ست که همیشه به اندازه بازی کرده و کم نگذاشته. کیفیت فیلم‌ها اندازه دیده‌شدنش را تعیین کرده. اینجا ولی حضورش را تعیین‌کننده و خیلی بالاتر از همان استاندارد همیشگی است.**

آبی‌ار: ما با الناز به‌جز دوسه روز مشکل نداشتیم. پس از سکانس‌های ماه عسل که ماه کامل گرفتیم و خیلی سکانس‌های سختی هم نبودند، سه روز در سکانس‌های اصلی با او مشکل داشتیم؛ اما پس از این مدت، او بسیار خوب راه افتاد و خود را با همه منطبق کرد و در جاهایی واقعاً مرا متحیر می‌کرد. به‌نظر من پس از این می‌تواند بسیار موفق عمل کند.

■ **با خودش که حرف می‌زدم می‌گفت شما به او توصیه کرده‌اید**

“

برای ساخت این فیلم نتوانستیم از جایی کمک بگیریم. با توجه به پروداکشنی که فیلم داشت ما نتوانستیم حتی یک فشنگ از جایی تهیه کنیم و در شهرک دفاع مقدس نیز قادر به کار نبودیم. این بود که در بین مردم بومی رفتیم و آنها به ما کمک کردند و واقعاً از آنها ممنونیم

دریابید. من در همه فیلم‌هایی که ساختم بالا و پایین داشته‌ام تا بازیگری را که مختص نقش موجود در فیلم است پیدا کنم.

■ **برای نمایش خانواده دختر چقدر تلاش کردید که همه‌چیز مطابق با واقعیت باشد؟**

آبی‌ار: بسیاری از جاها تلاش کردیم که به واقعیت وفادار باشیم. شاید در جزئیات کوچکی تفاوت وجود داشته باشد. به‌طور مثال، ممکن است نام مادر عصمت نباشد ولی روی هم رفته مطابق با واقعیت بود.

■ **خود خانواده را دیده بودید؟ آیا کسی از آنها حضور داشت؟**

آبی‌ار: به دلایلی خیر. بنا به

تجربه در نوشتن کارهای اینچینی، هنگامی که اطلاعات شما در فیلم از یک حجمی بیش‌تر می‌شود، دیگر نمی‌توانید آن را به خوبی کنترل و روایت کنید. به‌همین دلیل من برای جمع‌آوری اطلاعات، علاوه بر منابع معتبر داخلی، به سراغ سایت‌ها و منابع خارجی نیز رفتم و سعی کردم از دید آن طرف نیز به این اتفاق نگاه کنم. این‌ها را کنار هم گذاشتم و برآیندش چیزی بود که من می‌خواستم.

■ **هوتن، حضور در این فیلم در ابعاد زیادی محل درخشش تو محسوب می‌شود و یکی از دو نقش اصلی داستان هستی. در رابطه با نقطه‌گذاری‌هایت در نقش توضیح بده که چطور آن را انجام دادی. چگونه ویژگی‌های نقشت را خودت و در صحبت با خانم آبی‌ار، پیدا کردی؟**

**شکبیا:** قبل از هر چیزی سعی کردم خودم نقش را بفهمم. یعنی خودم را به‌جای شخصیت قرار دادم تا ببینم با منطق خودم چگونه ممکن است چنین اتفاقی رخ دهد. سپس از دید انسان‌های مختلف به این قضیه نگاه کردم که در عشقی واقعی چگونه ممکن است چنین مسیری طی شود. ما درمورد آن لحظه‌ها بسیار صحبت



سحر عصر آزاد

یحیی نطنزی

## قصه یک مادر ایرانی

همراه شدن با فیلم «شیار ۱۴۳» این امکان را به مخاطب می‌دهد تا موقعیت‌های آشنا و تأثیرگذار را بر سبستر روابطی جدید ببیند؛ متناسب با جغرافیا و منطقه ببیند. در واقع مناسبات انسانی و مهم‌تر از همه نقش و نوع حضور زن- مادر در خانه، خانواده و اجتماع کوچک روستا، بازتعریفی از کاراکتر مادر در تعامل با محیط و اجتماع است. فیلم در روایت خود نیز نوآوری‌هایی دارد تا شنیدن و دیدن این قصه چه بسا آشنا را به گونه‌ای متفاوت و به‌روز کند. در واقع روایت هر یک از شخصیت‌ها که مقابل دوربین از مادر و پسر (الفت و یونس) و جنس رابطه آنها از کودکی تا بزرگسالی می‌گویند، برشی خاص از زندگی و روابط مردم بومی روستایی حوالی کرمان است. روایتی که هم به زمان و مکان شناسنامه می‌دهد هم رابطه خاص این مادر و پسر را شناسنامه‌دار و واجد ویژگی می‌کند. این ویژگی همان چیزی است که ۱۵ سال یک مادر را با کم‌رپینه بسته از رادیویی

کهنکی نگرفته است. داشت. ۱۴۳ و نفس سودای جاه‌طلبی‌های کارگردانی داشت و نه شبیه کارگردان شنی که ماه کامل شد سوژه حساسیت‌برانگیزی را انتخاب کرده بود. همه چیز در نمایش زندگی روزمره زنی به‌شدت معمولی خلاصه می‌شد که شکستن یک ظرف گلدان زندگی به ظاهر آرام او را دچار تلاطمی بامزه می‌کرد و تماشای احوالات، تشویش‌ها و تلاش‌های او برای راست و ریس کردن ماجرا برای ما تماشایی از کار درمی‌آمد. استفاده مقتصدانه آبی‌ار از ابزارهای داستانی و کارگردانی و مهم‌تر استفاده هوشمندانه از نوعی مینیمالیسم روایی تمهیدی بود که «اشیا...» را به فیلمی قابل اعتنا تبدیل می‌کرد؛ تمهیدی که همچنان از ویژگی‌های قابل دفاع این اثر است و رنگ



## شیار ۱۴۳

اولین فیلم نرگس آبی‌ار زمانی در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد که کمتر کسی نام نرگس آبی‌ار را شنیده بود. اولین فیلم او بین آثار پرحاشیه جشنواره فیلمی گمنام بود و خودش هم به‌عنوان کارگردانی ناشناس در میان فیلمسازهای اسم و رسم‌دار آن دوره جایگاه کنجکاوی‌برانگیزی نداشت. با این حال از همان اولین دقایق فیلم می‌شد حدس زد قصه لیلای این درام بی‌ادعا بدون استفاده از گرهِ‌های داستانی پرپیچ و تاب با روایتی ساده و سراسرت ما را با خودش همراه می‌کند و از زندگی ساده و بی‌الایش او تصویری شفاف تحویل‌مان می‌دهد. دوربین روی دست آبی‌ار در این فیلم آشکارا و وامدار تجربه‌های نسبتاً موفق او در مستندسازی بود و نگاه جزئی‌نگر و گهگاه طنزآش هم ریشه در تجربه‌های متعددش در داستان‌نویسی

## مینیمالیسم روایی

اولین فیلم نرگس آبی‌ار زمانی در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد که کمتر کسی نام نرگس آبی‌ار را شنیده بود. اولین فیلم او بین آثار پرحاشیه جشنواره فیلمی گمنام بود و خودش هم به‌عنوان کارگردانی ناشناس در میان فیلمسازهای اسم و رسم‌دار آن دوره جایگاه کنجکاوی‌برانگیزی نداشت. با این حال از همان اولین دقایق فیلم می‌شد حدس زد قصه لیلای این درام بی‌ادعا بدون استفاده از گرهِ‌های داستانی پرپیچ و تاب با روایتی ساده و سراسرت ما را با خودش همراه می‌کند و از زندگی ساده و بی‌الایش او تصویری شفاف تحویل‌مان می‌دهد. دوربین روی دست آبی‌ار در این فیلم آشکارا و وامدار تجربه‌های نسبتاً موفق او در مستندسازی بود و نگاه جزئی‌نگر و گهگاه طنزآش هم ریشه در تجربه‌های متعددش در داستان‌نویسی



## اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند

## سال شمار کارنامه سینمایی نرگس آبی‌ار

